

## بررسی بلاغت بازنمایی خانواده و زن در آثار زویا پیرزاد: تحلیل زبان روایی و کاربرد کدهای فرهنگی-اجتماعی در متن

وحید شریفی<sup>۱</sup>، علیرضا ناصری یکتا<sup>۲\*</sup>

۱. دانشکده ادبیات روایی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران

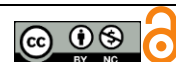
۲. دانشکده ادبیات روایی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران

\* ایمیل نویسنده مسئول: naseriyekta.aa10@gmail.com

### چکیده

این مقاله به تحلیل بازنمایی خانواده و زن در آثار زویا پیرزاد، با تمرکز بر رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش، بررسی نحوه استفاده پیرزاد از زبان روایی و کدهای فرهنگی-اجتماعی در بازنمایی نقش‌های خانوادگی و زنانه است. به‌ویژه توجه به نحوه بهره‌گیری از بلاغت زبانی و نمادهای فرهنگی در آثار او، تصویری عمیق و چندبعدی از زندگی زنان در جامعه ایرانی ارائه می‌دهد. پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و به کمک تحلیل محتوا، به بررسی عناصر بلاغی، توصیفات دقیق، و زبان استعاری می‌پردازد که پیرزاد از آن‌ها برای بازتاب مسائل اجتماعی و روانی زنان استفاده کرده است. نتایج نشان می‌دهد که پیرزاد با استفاده از زبانی ساده و در عین حال عمیق، موفق به خلق شخصیتی مستقل و پویا از زنان در چارچوبی واقع‌گرایانه شده است. کدهای فرهنگی-اجتماعی به‌کار رفته در روایت‌های او، به‌مثابه پلی میان واقعیت‌های اجتماعی و دنیای داستانی عمل کرده و به فهم بهتر مخاطب از زندگی روزمره و چالش‌های هویتی زنان کمک می‌کند. به‌طور کلی، این پژوهش نشان می‌دهد که آثار زویا پیرزاد، با استفاده از ترکیبی از بلاغت زبانی، کدهای فرهنگی و زبان روایی غنی، به بازنمایی واقع‌گرایانه و عمیقی از زنان و خانواده‌ها در ادبیات معاصر فارسی پرداخته و خواننده را به تفکر و تأمل در مسائل اجتماعی و هویتی فرا می‌خواند.

**کلیدواژگان:** زویا پیرزاد، بازنمایی خانواده، نقش زنانه، بلاغت زبانی، کدهای فرهنگی-اجتماعی، ادبیات معاصر فارسی، زبان روایی



شبهه استناددهی: شریفی، وحید، و ناصری یکتا، علیرضا. (۱۴۰۳). بررسی بلاغت بازنمایی خانواده و زن در آثار زویا پیرزاد: تحلیل زبان روایی و کاربرد کدهای فرهنگی-اجتماعی در متن. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲۷-۳۹، (۲)، ۲۷-۳۹.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۸ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۹ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۱ تیر ۱۴۰۳

## The Treasury of Persian Language and Literature

### The Rhetoric of Representing Family and Women in the Works of Zoya Pirzad: Analyzing Narrative Language and the Use of Socio-Cultural Codes in Texts

Vahid Sharifi<sup>1</sup>, Alireza Naseri Yekta<sup>2\*</sup>

1. Department of Narrative Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

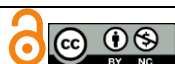
2. Department of Narrative Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

\*Corresponding Author's Email: naseriyekta.aa10@gmail.com

#### Abstract

This article analyzes the representation of family and women in the works of Zoya Pirzad, with a particular focus on her novel *I Will Turn Off the Lights*. The main objective of this study is to examine how Pirzad employs narrative language and socio-cultural codes to depict family roles and feminine identities. Special attention is given to the use of rhetorical language and cultural symbols, which provide a profound, multifaceted portrayal of women's lives in Iranian society. This research adopts a qualitative approach and content analysis to explore the rhetorical elements, precise descriptions, and metaphorical language that Pirzad employs to reflect the social and psychological challenges facing women. Findings indicate that Pirzad, through a language that is both simple and layered, successfully constructs an independent and dynamic image of women within a realistic framework. The socio-cultural codes embedded in her narratives serve as a bridge between social realities and the fictional world, helping the reader gain a deeper understanding of women's daily lives and identity struggles. Overall, this study reveals that Pirzad's works, by integrating rhetorical language, cultural codes, and rich narrative techniques, offer a realistic and profound representation of women and families in contemporary Persian literature, inviting readers to reflect on social and identity-related issues.

**Keywords:** Zoya Pirzad, family representation, feminine roles, rhetorical language, socio-cultural codes, contemporary Persian literature, narrative language



**How to cite:** Sharifi, V., & Naseri Yekta, A. (2024). The Rhetoric of Representing Family and Women in the Works of Zoya Pirzad: Analyzing Narrative Language and the Use of Socio-Cultural Codes in Texts. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(2), 27-39.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 16 April 2024

Revise Date: 21 May 2024

Accept Date: 8 June 2024

Publish Date: 1 July 2024

دست و پنجه نرم می‌کنند، اما همزمان به نوعی قدرت و استقلال درونی نیز دست یافته‌اند (2).

زویا پیرزاد در آثارش به ویژه رمان معروف «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، مسائل خانوادگی و اجتماعی زنان را با تمرکز بر مشکلات و فشارهای روانی و اجتماعی که بر آن‌ها تحمیل می‌شود، به تصویر می‌کشد. این رمان، یکی از شاهکارهای پیرزاد است که به واسطه روایت روانشناختی و اجتماعی، به نقد محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی که بر زنان و خانواده در ایران اعمال می‌شود، می‌پردازد. آثار پیرزاد به واسطه نگاه دقیق و تحلیل گرایانه او به نقش‌های زنانه و زندگی خانوادگی، نه تنها از نظر ادبی بلکه از منظر تحلیل‌های فرهنگی و اجتماعی نیز اهمیت فراوانی دارد. این آثار تصویری واضح از نحوه تعامل زنان در فضای محدود خانوادگی و در جامعه‌ای ارائه می‌دهند که بر اساس هنجارهای مردسالارانه شکل گرفته است. در نتیجه، مطالعه و تحلیل آثار پیرزاد نه تنها به فهم بهتر ادبیات معاصر فارسی کمک می‌کند، بلکه به روشن شدن نقش زنان و جایگاه آن‌ها در جامعه ایران نیز یاری می‌رساند (3).

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی نحوه بازنمایی نقش خانواده و زنان در آثار زویا پیرزاد و تحلیل کدهای فرهنگی-اجتماعی و بلاغت زبانی است که او برای روایت این نقش‌ها به کار برده است. یکی از اهداف اصلی این پژوهش، تحلیل ساختار زبانی و بلاغی است که پیرزاد از آن بهره برده تا مسائل و چالش‌های زنان را به تصویر بکشد. از سوی دیگر، این پژوهش به بررسی و تحلیل کدهای فرهنگی-اجتماعی موجود در آثار پیرزاد می‌پردازد که به عنوان بازتابی از باورها و ارزش‌های جامعه ایرانی شناخته می‌شود. این کدها در قالب نمادها، زبان، و الگوهای رفتاری در متن دیده می‌شوند و نشان‌دهنده چارچوب‌های معنایی و فرهنگی هستند که پیرزاد برای ارائه تصویری واقعی از خانواده و زنان استفاده می‌کند (4).

زویا پیرزاد از نویسندگان معاصر ایران است که با قلمی منحصر به فرد و دیدگاهی انتقادی به مسائل اجتماعی و خانوادگی، توانسته جایگاهی ویژه در ادبیات فارسی معاصر کسب کند. پیرزاد با استفاده از زبان ساده و توصیفات دقیق، از زندگی زنان و خانواده در جامعه ایرانی سخن می‌گوید و به بازنمایی نقش‌های مختلف زنان و مشکلاتی که آن‌ها با آن مواجه هستند، می‌پردازد. از این رو، آثار او نه تنها از نظر ادبی بلکه از نظر جامعه‌شناختی نیز قابل توجه و تحلیل هستند. ادبیات فارسی معاصر در طی چند دهه اخیر دستخوش تغییرات عمیقی شده است که بخشی از آن به واسطه تلاش نویسندگان زن و پرداختن آنان به موضوعات اجتماعی و فرهنگی رخ داده است. پیرزاد به عنوان یکی از این نویسندگان توانسته است از زاویه‌ای واقع‌گرایانه به نقش زنان و جایگاه خانواده در جامعه بپردازد و ابعاد مختلف زندگی روزمره زنان ایرانی را بازتاب دهد (1).

موضوع بازنمایی خانواده و زنان در آثار ادبی، به ویژه در ادبیات داستانی، از مسائل مهمی است که مورد توجه محققان و منتقدان قرار گرفته است. خانواده به عنوان نهاد اصلی و زیربنایی جامعه، نقش مهمی در شکل‌دهی به شخصیت و هویت افراد دارد و زنان به عنوان عضو مرکزی و گاه محرک اصلی در خانواده، بر نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه تأثیرگذار هستند. با این حال، در بسیاری از آثار ادبی، زنان به شیوه‌ای کلیشه‌ای و نادیده انگارانه به تصویر کشیده شده‌اند که عموماً نقش آن‌ها را به محدودیت‌های خانوادگی و اجتماعی تقلیل داده است. پیرزاد با نگاهی نو و حساسیت‌های اجتماعی منحصر به فرد خود، تلاش کرده است این کلیشه‌ها را بشکند و تصویری واقعی‌تر و چندبعدی از زنان و خانواده ارائه دهد. در آثار او، زنانی به تصویر کشیده می‌شوند که با چالش‌های روزمره زندگی خانوادگی و اجتماعی

و تأثیرات آن‌ها بر زنان پرداخته است. در این میان، استفاده از عناصر بلاغی و زبانی همچون توصیفات دقیق، گفتگوهای پرمفهوم، و کاربرد نمادها، به او این امکان را داده است که به شکلی واقع‌گرایانه به مسائل خانوادگی و اجتماعی بپردازد و خواننده را به درک عمیق‌تری از موضوعات مطرح‌شده در آثارش هدایت کند.

#### روش‌شناسی

در این پژوهش، از روش تحلیل محتوای کیفی برای بررسی آثار زویا پیرزاد استفاده شده است. روش تحلیل محتوای کیفی برای بررسی و تحلیل ساختارهای معنایی، زبانی و بلاغی در آثار ادبی به‌ویژه در مواردی که نویسنده از عناصر روایی و فرهنگی پیچیده بهره می‌برد، مناسب است. در این پژوهش، تحلیل محتوا به شناسایی و بررسی الگوهای بلاغی، سبک‌های زبانی، و کدهای فرهنگی-اجتماعی پرداخته که پیرزاد در بازنمایی نقش‌های خانواده و زنان در جامعه ایرانی استفاده می‌کند.

برای جمع‌آوری داده‌ها، ابتدا مجموعه‌ای از آثار زویا پیرزاد شامل رمان‌ها و داستان‌های کوتاه او به‌دقت انتخاب شدند. این انتخاب بر اساس میزان بازنمایی موضوعات مرتبط با خانواده و نقش‌های زنانه در آثار او انجام شد. انتخاب این آثار به عنوان نمونه‌های مطالعه، مبتنی بر تحلیل اولیه محتوای آن‌ها و میزان تأثیرگذاری در ادبیات فارسی معاصر بود. به‌منظور دستیابی به نمونه‌های معتبر و معتبر، از آثار اصلی و معروف پیرزاد مانند «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» استفاده شد که بازتاب قابل توجهی از زندگی و چالش‌های زنان در جامعه دارد.

در این پژوهش، پس از انتخاب متون، فرایند تحلیل محتوای کیفی به‌صورت سیستماتیک و مبتنی بر مقولات انجام شد. برای تحلیل، ابتدا متن به بخش‌های مختلف شامل توصیف‌های بلاغی، گفتگوها، و توصیفات روایی تقسیم شد تا انواع الگوها و کدهای زبانی و فرهنگی موجود در آن شناسایی شود. در این مرحله، از اصول تحلیل روایت و روش‌های کیفی که بر تحلیل عمقی و جزئی

از دیگر اهداف این پژوهش، مقایسه شیوه بازنمایی زنان و خانواده در آثار پیرزاد با دیگر آثار ادبی معاصر است. یکی از نکات جالب در آثار پیرزاد، استفاده او از نمادها و نشانه‌های فرهنگی خاص است که به خواننده امکان می‌دهد تا فراتر از متن به لایه‌های عمیق‌تری از معانی پی ببرد. این نمادها در واقع به نوعی به باورهای فرهنگی جامعه‌ای که پیرزاد در آن می‌زیسته و نوشته است، اشاره دارند و می‌توانند به عنوان پلی میان واقعیت و خیال عمل کنند. برای مثال، در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، پیرزاد با بهره‌گیری از نمادهایی چون خاموشی و نور، به شکلی هنرمندانه به محدودیت‌های اجتماعی و روانی که زنان را احاطه کرده‌اند، اشاره می‌کند و به خواننده این امکان را می‌دهد که به نوعی با احساسات و مشکلات شخصیت‌های زن داستان همذات‌پنداری کند (5).

این پژوهش با تمرکز بر زبان روایی و بلاغت زبانی آثار پیرزاد، سعی دارد تا به بررسی این نکته بپردازد که چگونه زبان ساده و در عین حال عمیق پیرزاد، توانسته است تصویری دقیق و واقعی از زندگی زنان و خانواده در جامعه ایرانی ارائه دهد. در واقع، زبان پیرزاد در آثارش به‌گونه‌ای است که مخاطب به راحتی می‌تواند با شخصیت‌ها و مشکلات آن‌ها ارتباط برقرار کند و این ویژگی باعث شده است که آثار او به عنوان آثاری خاص و منحصر به فرد در ادبیات فارسی معاصر شناخته شوند. زبان روایی پیرزاد، به ویژه در بخش‌هایی که به تعاملات خانوادگی و اجتماعی می‌پردازد، از اصول بلاغت بهره‌مند است که در آن عناصر زبانی به نحوی استفاده شده‌اند که حس همدلی و نزدیکی بیشتری را به مخاطب القا می‌کنند (6).

در نهایت، این پژوهش در تلاش است تا از طریق تحلیل ساختارهای بلاغی و کدهای فرهنگی-اجتماعی، به فهم بهتری از جایگاه خانواده و زنان در ادبیات پیرزاد دست یابد. پیرزاد در آثارش به شکلی ظریف و موشکافانه به بررسی روابط خانوادگی

اشاره دارد و به خواننده امکان می‌دهد که از خلال کلمات، تصورات و باورهایی نسبت به نقش‌های زنانه و هویت‌های اجتماعی درک کند (2).

از سوی دیگر، نظریه بلاغت در تحلیل زبان روایی به منظور بررسی شیوه‌های استفاده از زبان و ابزارهای ادبی به کار گرفته می‌شود. بلاغت به عنوان هنری که به کاربرد موثر زبان برای اقناع و تأثیرگذاری بر مخاطب می‌پردازد، در تحلیل آثار پیرزاد نقشی اساسی دارد. بلاغت، فراتر از معانی لغوی و دستوری، به نویسنده این امکان را می‌دهد که با به‌کارگیری تمهیدات بلاغی و زبانی خاص، پیامی فرهنگی و اجتماعی را به گونه‌ای درونی‌تر و عمیق‌تر به خواننده منتقل کند. از این منظر، زبان روایی پیرزاد می‌تواند به گونه‌ای تحلیل شود که تأثیرات بلاغی خاصی بر جای بگذارد و توجه خواننده را به جنبه‌های ناگفته و پنهان زندگی زنان و خانواده جلب کند. در آثار پیرزاد، استفاده از توصیفات دقیق و استعاره‌های ملموس، امکان بازنمایی پیچیدگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی را فراهم می‌آورد و این تکنیک‌های بلاغی به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که خواننده بتواند به راحتی با فضای داستان و شخصیت‌ها ارتباط برقرار کند (1).

نظریه‌های فمینیستی نیز در بررسی آثار پیرزاد اهمیت ویژه‌ای دارند. از آنجایی که بسیاری از آثار پیرزاد به نقد ساختارهای اجتماعی و محدودیت‌های فرهنگی تحمیل شده بر زنان می‌پردازد، بهره‌گیری از رویکردهای فمینیستی به‌ویژه نظریه‌های مربوط به بازنمایی نقش‌های زنانه در ادبیات، می‌تواند به شناخت بهتری از این آثار منجر شود. نظریه فمینیستی در ادبیات به دنبال شناسایی و بررسی راهکارهایی است که نویسندگان برای مقابله با نقش‌های جنسیتی تحمیل شده به کار می‌برند. در آثار پیرزاد، شخصیت‌های زن معمولاً در جستجوی هویت و استقلال فردی خود هستند و در مواجهه با موانع اجتماعی، تلاش می‌کنند از نقش‌های محدودکننده عبور کنند. این ویژگی‌های مشترک بین بسیاری از

تاکید دارند استفاده شد. به‌طور خاص، تکنیک‌های بازخوانی و خوانش دقیق به کار گرفته شد تا ساختارهای معنایی و کدهای اجتماعی که پیرزاد در روایت‌های خود به کار برده است، به دقت بررسی شوند.

رویکرد دیگری که در تحلیل به کار رفته است، بررسی الگوهای بلاغی در زبان روایی پیرزاد است. این بررسی به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه نویسنده از عناصر بلاغی خاص برای بازنمایی خانواده و زنان در جامعه ایرانی بهره می‌برد. زبان روایی پیرزاد که با سبک خاص و جزئی‌نگری همراه است، نیازمند تحلیل دقیق ساختارهای بلاغی و تمهیداتی است که برای ایجاد حس واقع‌گرایی و نزدیکی به زندگی روزمره استفاده می‌کند. این بررسی همچنین شامل شناسایی زبان استعاری و استفاده از نمادها و نشانه‌های فرهنگی است که در آثار پیرزاد به وفور دیده می‌شود. در نهایت، تحلیل کدهای فرهنگی-اجتماعی به عنوان یکی از ابعاد مهم این پژوهش مدنظر قرار گرفته است. کدهای فرهنگی-اجتماعی در این پژوهش به نشانه‌ها، الگوهای رفتاری و چارچوب‌های معنایی اشاره دارد که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در متن به آنها اشاره می‌شود و نشانگر باورها، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ایرانی است. در این تحلیل، به دنبال شناسایی الگوهای مکرر و تکراری در توصیف نقش‌های زنانه و خانواده‌ای هستیم که از دیدگاه زویا پیرزاد منعکس می‌شود.

### چارچوب نظری

یکی از نظریه‌های مهمی که در این زمینه مورد استفاده قرار می‌گیرد، نظریه بازنمایی است که بر نحوه به تصویر کشیدن یا بازتاب دادن واقعیت‌ها، افراد و ایده‌ها در متون ادبی تمرکز دارد. این نظریه به ویژه در تحلیل آثار پیرزاد، که در آنها زنان به عنوان شخصیت‌های اصلی در نقش‌های خانوادگی و اجتماعی به تصویر کشیده شده‌اند، کاربرد زیادی دارد. بازنمایی در ادبیات به فرآیند شکل‌دهی معانی و شناخت‌های مربوط به واقعیت‌ها در بستر متن

زنده و ملموس در ذهن مخاطب شکل می‌گیرند و این مسئله تا حد زیادی از بلاغت موجود در زبان پیرزاد نشأت می‌گیرد. بلاغت در اینجا به نویسنده این امکان را می‌دهد که با استفاده از توصیفات دقیق و فضاسازی‌های ویژه، عمق بیشتری به روایت‌ها ببخشد و آن‌ها را برای مخاطب جذاب و گیرا کند (7).

در نهایت، نظریه زبان‌شناسی اجتماعی نیز در تحلیل کدهای فرهنگی-اجتماعی و بلاغت زبانی پیرزاد نقش مهمی ایفا می‌کند. زبان‌شناسی اجتماعی به بررسی چگونگی تأثیر زبان بر روابط اجتماعی و برعکس می‌پردازد و به ویژه در تحلیل آثاری که با مسائل اجتماعی و فرهنگی سر و کار دارند، کاربرد دارد. در آثار پیرزاد، زبان به عنوان ابزاری برای بیان ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی عمل می‌کند و به نحوی ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را که زنان و خانواده‌ها در آن زندگی می‌کنند، به تصویر می‌کشد. در این راستا، تحلیل کدهای فرهنگی و اجتماعی موجود در زبان روایی پیرزاد می‌تواند به ما کمک کند تا بفهمیم چگونه زبان و فرهنگ با یکدیگر تعامل دارند و به شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی و جنسیتی کمک می‌کنند (4).

از سوی دیگر، در نظریه‌های روانشناختی ادبیات نیز می‌توان راهکارهای موثری برای تحلیل آثار پیرزاد یافت. نظریه روانشناسی شخصیت به مطالعه انگیزه‌ها، احساسات و تجربیات شخصیت‌ها در روایت‌ها می‌پردازد و به ویژه در مواردی که شخصیت‌های زن با بحران‌های هویتی و خانوادگی مواجه می‌شوند، کاربرد دارد. در آثار پیرزاد، شخصیت‌های زن در بسیاری از موارد با مسائل هویتی دست و پنجه نرم می‌کنند و نویسنده تلاش می‌کند تا از طریق روایت‌های روانشناختی به تحلیل این تجربیات بپردازد. به عنوان مثال، در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، شخصیت اصلی داستان با بحران‌های هویتی و نقش‌های اجتماعی خود درگیر است و این امر به نوعی نشان‌دهنده جدال درونی شخصیت‌های زن در مقابله با کلیشه‌ها و فشارهای اجتماعی است (8).

شخصیت‌های زن در داستان‌های پیرزاد، از طریق ابزارهای فمینیستی به‌طور دقیق‌تری تحلیل می‌شوند و نشان می‌دهند که چگونه زنان در برابر کلیشه‌های اجتماعی مقاومت می‌کنند و از کلیشه‌های جنسیتی فراتر می‌روند (3).

تحلیل کدهای فرهنگی-اجتماعی نیز یکی از اجزای مهم این چارچوب نظری است که به بررسی نمادها، الگوهای رفتاری و چارچوب‌های معنایی اشاره دارد که به صورت آشکار یا پنهان در متن به آن‌ها پرداخته می‌شود. این کدها در واقع به عنوان نماینده باورها، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ای که داستان در آن رخ می‌دهد، در متن قرار می‌گیرند و درک عمیق‌تری از فضای اجتماعی و فرهنگی داستان به خواننده ارائه می‌دهند. در ادبیات داستانی، کدهای فرهنگی-اجتماعی می‌توانند در قالب جزئیات کوچکی چون نحوه لباس پوشیدن، تعاملات خانوادگی، گفت‌وگوها و حتی استفاده از اصطلاحات خاص ظاهر شوند و به ایجاد فضای فرهنگی خاصی کمک کنند که خواننده بتواند با شخصیت‌ها و محیط داستان ارتباط نزدیک‌تری برقرار کند. در آثار پیرزاد نیز به وضوح این کدهای فرهنگی-اجتماعی حضور دارند و به نحوی بازتاب‌دهنده جامعه ایرانی و نگاه آن به مسائل زنانه و خانوادگی هستند. به طور مثال، در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، نشانه‌های فرهنگی خاصی وجود دارد که به طور مستقیم به ساختارهای مردسالارانه و کلیشه‌های جنسیتی اشاره دارد (6).

در زمینه بلاغت زبان روایی، یکی از رویکردهای مهمی که در تحلیل آثار پیرزاد کاربرد دارد، نظریه روایت‌شناسی است. روایت‌شناسی به عنوان روشی برای تحلیل ساختار و الگوهای روایی، به بررسی نحوه چینش روایت و تأثیر آن بر درک مخاطب می‌پردازد. در آثار پیرزاد، روایت‌ها اغلب به صورت خطی و روان هستند و به مخاطب اجازه می‌دهند که به راحتی با جریان داستان و شخصیت‌ها همراه شود. زبان روایی در آثار پیرزاد به گونه‌ای طراحی شده است که شخصیت‌ها و فضاها را به صورتی

از این رو، چارچوب نظری این پژوهش بر پایه ترکیبی از نظریه‌های بازنمایی، بلاغت، فمینیسم، زبان‌شناسی اجتماعی و روانشناسی شخصیت بنا شده است. این چارچوب به ما این امکان را می‌دهد که با بهره‌گیری از مفاهیم و روش‌های متنوع، به تحلیل عمیق‌تر و چندلایه‌ای از آثار زویا پیرزاد بپردازیم و به درک بهتری از چگونگی بازنمایی زنان و خانواده در این آثار دست یابیم.

### تحلیل و بررسی

بازنمایی خانواده و زن در آثار زویا پیرزاد به عنوان یکی از موضوعات اصلی، به شکلی ویژه و واقع‌گرایانه به تصویر کشیده شده است. پیرزاد در روایت‌های خود تلاش دارد تا تصویرهای گوناگونی از نقش‌های زنانه و جایگاه خانواده را در قالب داستانی ارائه دهد که واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی را منعکس می‌کند. شخصیت‌های زن در آثار او اغلب در نقش‌های سنتی خانوادگی، یعنی همسر و مادر، به تصویر کشیده می‌شوند اما برخلاف تصورات رایج، این نقش‌ها نه تنها به صورت کلیشه‌ای و محدود بلکه به عنوان بخشی از هویت اجتماعی و فرهنگی زنان به تصویر درآمده‌اند. در واقع، پیرزاد نشان می‌دهد که این نقش‌ها می‌توانند به صورت پویا و با در نظر گرفتن آرزوها و خواسته‌های فردی شخصیت‌ها بازتعریف شوند. این زنان، در عین حفظ نقش‌های خانوادگی، در تلاش هستند تا محدودیت‌های اجتماعی را کنار بزنند و هویتی مستقل و متعادل به دست آورند. برای مثال، در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، شخصیت اصلی، در تلاش است میان خواسته‌های شخصی و تعهدات خانوادگی تعادل برقرار کند و این واقعیت را بازتاب می‌دهد که زنان در جامعه ایرانی اغلب با دوگانگی‌های مشابهی مواجه‌اند (2).

در این راستا، زبان روایی پیرزاد در خلق این شخصیت‌ها و بازنمایی دقیق نقش‌های آن‌ها نقشی کلیدی ایفا می‌کند. زبان او ساده و بدون پیچیدگی‌های غیرضروری است، اما در عین حال به شدت غنی و مملو از ظرافت‌های بلاغی است که مخاطب را به

عمق روایت و احساسات شخصیت‌ها نزدیک می‌کند. این زبان روایی امکان می‌دهد تا شخصیت‌های زن با عمق بیشتری معرفی شوند و در عین حال به خواننده این فرصت را می‌دهد که با دنیای درونی آن‌ها آشنا شود. پیرزاد از سبک‌های مختلف بلاغی مانند توصیفات دقیق و به‌کارگیری زبان استعاره بهره می‌برد که به خوبی می‌تواند تنش‌ها و تعارضات درونی شخصیت‌ها را به تصویر بکشد. در این میان، استفاده از استعاره‌های خاص و زبان بدیهی اما موثر، به شخصیت‌ها امکان می‌دهد که پیچیدگی‌های زندگی روزمره خود را به شکلی قابل درک و ملموس ارائه دهند. به عنوان مثال، پیرزاد با استفاده از استعاره «خاموشی»، به نوعی به محدودیت‌ها و موانعی اشاره می‌کند که شخصیت‌های زن داستان با آن‌ها روبرو هستند و از این طریق حس عمیق‌تری از وضعیت شخصیت‌ها به خواننده منتقل می‌کند (6).

در کنار زبان روایی، کدهای فرهنگی-اجتماعی نیز به عنوان عناصر مهم و تعیین‌کننده‌ای در آثار پیرزاد حضور دارند. این کدها در قالب نشانه‌ها، رفتارها و تعاملات اجتماعی به تصویر کشیده می‌شوند که می‌توانند خواننده را با ساختارها و هنجارهای فرهنگی جامعه‌ای که داستان در آن رخ می‌دهد، آشنا کنند. کدهای فرهنگی-اجتماعی در آثار پیرزاد عمدتاً به شکل تعاملات روزمره میان اعضای خانواده، رفتارهای نمادین، و حتی زبان بدن و گفتگوها ظاهر می‌شوند که هرکدام به نوبه خود به درک بهتر نقش‌های جنسیتی و جایگاه زنان در خانواده کمک می‌کنند. در واقع، این کدها به عنوان بازتابی از فرهنگ ایرانی عمل می‌کنند و شخصیت‌های زن را در چارچوب واقعیت‌های اجتماعی آن زمان به تصویر می‌کشند. برای نمونه، در بسیاری از قسمت‌های «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، می‌بینیم که شخصیت‌های زن مجبور به پذیرش و سازگاری با قواعد و هنجارهای مردسالارانه‌ای هستند که به طور تاریخی در جامعه ایرانی جا افتاده‌اند (7).

در تحلیل بلاغت و زبان روایی پیرزاد، به خوبی می‌توان مشاهده کرد که او از زبان ساده و در عین حال تاثیرگذار برای خلق فضایی از واقعیت‌های زندگی روزمره استفاده می‌کند. این زبان به گونه‌ای طراحی شده است که هم به بیان دقیق وضعیت اجتماعی زنان بپردازد و هم به خواننده امکان دهد که با شخصیت‌ها همذات‌پنداری کند. پیرزاد در روایت‌های خود از تکنیک‌های بلاغی گوناگونی مانند استعاره، توصیفات دقیق و گاه طنز ملایم بهره می‌برد تا خواننده را به دنیای شخصیت‌ها نزدیک‌تر کند و تنش‌ها و تعارضات موجود در زندگی آن‌ها را به خوبی به تصویر بکشد. استفاده از زبان روایی واقع‌گرایانه و بلاغت موثر، به پیرزاد این امکان را می‌دهد که به مسائلی بپردازد که به ظاهر ساده به نظر می‌رسند، اما در واقع از لحاظ اجتماعی و روانی بسیار پیچیده‌اند. به این ترتیب، زبان بلاغی او نه تنها به بازنمایی دقیق نقش‌های زنانه کمک می‌کند، بلکه به عنوان ابزاری برای نقد و تحلیل اجتماعی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد (1).

یکی دیگر از ابعاد مهم در تحلیل آثار پیرزاد، نحوه به‌کارگیری کدهای فرهنگی-اجتماعی در بازنمایی نقش‌های زنانه و خانوادگی است. این کدها در قالب نشانه‌ها و نمادهای مختلف، بازتاب‌دهنده فرهنگ و هنجارهای جامعه‌ای هستند که پیرزاد در آن زندگی کرده و از آن الهام گرفته است. برای مثال، در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، استفاده از نمادهایی مانند «خاموشی» و «نور» به خواننده این امکان را می‌دهد که به معنای عمیق‌تری از زندگی شخصیت‌های زن دست یابد. خاموشی در اینجا نمادی از محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی است که زنان داستان با آن مواجه‌اند و در عین حال به نوعی به نادیده‌انگاری و فراموشی نقش زنان در جامعه نیز اشاره دارد. این نمادها و کدهای فرهنگی، به خواننده کمک می‌کنند تا از طریق داستان با چالش‌ها و مشکلات زنان در جامعه ایرانی آشنا شود و از این طریق به دیدگاه‌های نویسنده در مورد مسائل جنسیتی و اجتماعی پی ببرد (3).

پیرزاد همچنین از تعاملات و گفتگوهای بین شخصیت‌ها به عنوان ابزار بلاغی دیگری استفاده می‌کند تا پیچیدگی‌ها و تنش‌های موجود در روابط خانوادگی و اجتماعی را به تصویر بکشد. در بسیاری از قسمت‌های داستان‌های او، گفتگوهای کوتاه و گاه طعنه‌آمیز به خوبی نمایانگر تفاوت‌های موجود میان انتظارات جامعه از زنان و خواسته‌های درونی آن‌هاست. این گفتگوها و تعاملات، علاوه بر خلق فضای داستانی، به نوعی به خواننده این امکان را می‌دهند که به درک بهتری از موقعیت اجتماعی شخصیت‌ها دست یابد. از طریق این گفتگوها، پیرزاد تلاش دارد نشان دهد که زنان در جامعه ایرانی با چه چالش‌هایی روبرو هستند و چگونه تلاش می‌کنند با آن‌ها مقابله کنند. این عناصر فرهنگی و اجتماعی که در زبان روایی و تعاملات داستانی او به خوبی جای گرفته‌اند، به عنوان ابزارهای بلاغی موثری عمل می‌کنند که پیام‌های نویسنده را به خواننده منتقل می‌کنند (4).

به‌طور کلی، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که پیرزاد با به‌کارگیری ترکیبی از زبان روایی ساده و بلاغت دقیق و استفاده از کدهای فرهنگی-اجتماعی، توانسته است تصویری واقعی و قابل درک از نقش‌های زنانه و جایگاه خانواده در جامعه ایرانی ارائه دهد. این تصویرها به خواننده این امکان را می‌دهند که از نزدیک با زندگی و چالش‌های زنان آشنا شود و از طریق ادبیات به شناخت بهتری از واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران دست یابد. بازنمایی دقیق نقش‌های خانوادگی و زنانه، در کنار بهره‌گیری از بلاغت و کدهای فرهنگی-اجتماعی، به پیرزاد این امکان را داده است که به نقد ساختارهای اجتماعی و فرهنگی بپردازد و خواننده را به تفکر و تعمق بیشتر درباره مسائل جنسیتی و هویتی دعوت کند.

#### بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، بازنمایی خانواده و زنان در آثار زویا پیرزاد به عنوان یکی از ابعاد برجسته در ادبیات معاصر فارسی بررسی شد.



با استفاده از بلاغت ظریف و مستتر، خواننده را به شناخت بیشتر از تنش‌ها و تعارضات میان شخصیت‌ها و جامعه هدایت می‌کند (5).

کدهای فرهنگی و اجتماعی نیز در آثار پیرزاد نقشی کلیدی دارند که به فهم بهتر و جامع‌تر از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی کمک می‌کند. در آثار پیرزاد، این کدها به صورت نشانه‌های فرهنگی خاصی در قالب تعاملات خانوادگی و اجتماعی ظاهر می‌شوند و به خواننده این امکان را می‌دهند که از خلال این عناصر با جامعه ایرانی آشنا شود. این کدهای فرهنگی به مثابه پلی میان واقعیت‌های اجتماعی و روایات داستانی عمل می‌کنند و به درک بهتر هویت و نقش زنان کمک می‌کنند. بررسی این کدها نشان می‌دهد که چگونه پیرزاد از این ابزار برای برجسته کردن محدودیت‌ها و فشارهای اجتماعی بر زنان استفاده کرده و آن‌ها را به نوعی بازنمایی کرده است که مخاطب بتواند همذات‌پنداری عمیقی با آن‌ها داشته باشد. در حقیقت، این کدها به عنوان بازتابی از فرهنگ ایرانی در آثار پیرزاد عمل کرده و به غنای محتوایی داستان‌ها افزوده‌اند. از این منظر، این کدها به مثابه ابزارهایی برای نقد و تحلیل جامعه عمل کرده و به شناخت بهتری از نقش زنان در خانواده و اجتماع منجر شده‌اند (2).

نکته دیگری که در این تحلیل اهمیت دارد، ارتباط زبان روایی پیرزاد با مفهوم بازنمایی نقش‌های زنانه و خانوادگی است. پیرزاد در روایت‌های خود از زبانی استفاده می‌کند که ضمن بیان صریح و ساده موضوعات، به خواننده این امکان را می‌دهد که با دنیای درونی شخصیت‌های زن آشنا شود. این زبان روایی نه تنها به عنوان ابزاری برای بازنمایی واقعیت‌های زندگی زنان عمل می‌کند بلکه از طریق بلاغت موثر، خواننده را به عمق روایت و تحلیل چالش‌ها و تناقضات زندگی روزمره زنان در جامعه ایرانی می‌کشاند. از این رو، زبان روایی پیرزاد به نوعی بازنمایی فرهنگی و اجتماعی در خود دارد که به شناخت عمیق‌تر از وضعیت زنان در جامعه و

یافته‌های این پژوهش نشان داد که پیرزاد با استفاده از زبان روایی دقیق و ساختار بلاغی منسجم، توانسته است نقشی متفاوت از زنان و جایگاه خانواده را در قالب ادبیات داستانی به تصویر بکشد که با کلیشه‌های رایج در جامعه ایران تفاوت‌هایی اساسی دارد. شخصیت‌های زن در آثار او، همچون شخصیت اصلی «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، در تلاش‌اند تا با محدودیت‌ها و انتظاراتی که جامعه بر آن‌ها تحمیل کرده است، مقابله کنند و هویتی مستقل و خودآگاهانه به دست آورند. این پژوهش نشان می‌دهد که زبان روایی پیرزاد نه تنها در بازنمایی واقعیت‌های زندگی روزمره زنان موفق بوده، بلکه از آن فراتر رفته و توانسته است نقدی ضمنی بر محدودیت‌های اجتماعی موجود ارائه دهد. اهمیت این مسئله در ادبیات معاصر فارسی از آن جهت است که پیرزاد از زاویه‌ای واقع‌گرایانه و در عین حال انتقادی، به تحلیل نقش‌های خانوادگی و هویتی زنان در جامعه می‌پردازد و با بهره‌گیری از عناصر بلاغی خاص، به شکل‌گیری روایتی متفاوت و پرمعنا می‌پردازد (4).

یکی از مهم‌ترین تأثیرات یافته‌های این پژوهش، ارزیابی نقش بلاغت در روایت‌پردازی پیرزاد است که از زبانی ساده اما پرمفهوم بهره برده است تا در قالب داستان، به مخاطبان خود امکان دهد به عمق احساسات و تجربیات شخصیت‌ها نزدیک شوند. زبان بلاغی او از نظر مخاطبان بسیار ساده و خوانا است، اما در عمق خود حاوی لایه‌های پیچیده‌ای از معنا است که به تدریج از خلال جزئیات و نمادها آشکار می‌شود. این تکنیک بلاغی به نویسندگان امکان می‌دهد که ضمن حفظ سادگی و صراحت در روایت، به واکاوی چالش‌ها و تناقضات درونی شخصیت‌های زن بپردازد و از این طریق مخاطب را به درکی عمیق‌تر از مسائل جنسیتی و اجتماعی سوق دهد. تأثیرگذاری این زبان در آثار پیرزاد از آن جهت برجسته است که او نه تنها به مسائل سطحی نمی‌پردازد بلکه از زبان برای بیان ابعاد روانی و اجتماعی زندگی شخصیت‌های خود بهره می‌برد. به‌ویژه در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، پیرزاد

میان نویسندگان معاصر فارسی متمایز می‌کند و به مخاطبان این امکان را می‌دهد که از خلال ادبیات، با بخشی از واقعیت‌های زندگی در جامعه ایرانی آشنا شوند (7).

در نهایت، این پژوهش به این نتیجه می‌رسد که آثار زویا پیرزاد با بهره‌گیری از زبان روایی ساده و عمیق، ساختار بلاغی موثر و استفاده از کدهای فرهنگی-اجتماعی، به درک عمیق‌تری از نقش‌های زنانه و جایگاه خانواده در جامعه ایرانی منجر می‌شود. این عناصر به پیرزاد این امکان را می‌دهند که ضمن بیان واقعیت‌های جامعه، به بازنمایی متفاوتی از زنان و خانواده‌ها در ادبیات فارسی بپردازد که فراتر از کلیشه‌های جنسیتی رایج است. بازنمایی نقش زنان در آثار پیرزاد به گونه‌ای است که خواننده را به تعمق و تأمل در مورد نقش‌ها و مسئولیت‌های زنان در جامعه دعوت می‌کند و از این طریق به شناخت بهتر و کامل‌تری از این موضوع می‌رسد.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## EXTENDED ABSTRACT

This study examines the nuanced representation of family dynamics and feminine identities in the works of Zoya Pirzad, particularly focusing on her renowned novel, *I Will Turn Off the Lights*. Pirzad, a prominent contemporary Iranian author, is known for her subtle yet profound storytelling, which sheds light on the inner lives and struggles of women in Iran. Her works reflect a complex portrayal of gender roles within the family and society, employing a unique blend of narrative language, rhetorical elements, and socio-

خانواده منجر می‌شود و به درک بهتر از پیچیدگی‌های نقش‌های خانوادگی و اجتماعی آن‌ها کمک می‌کند. این نوع زبان روایی و بلاغت خاص، به مخاطبان این امکان را می‌دهد که با موضوعات مطرح شده در آثار پیرزاد به شیوه‌ای جدید و متفاوت روبرو شوند و از این طریق به تعمق بیشتری در مورد وضعیت زنان در جامعه بپردازند (1).

همچنین، بازنمایی واقع‌گرایانه نقش‌های خانوادگی و زنانه در آثار پیرزاد از اهمیت زیادی برخوردار است. این بازنمایی به خواننده این امکان را می‌دهد که از خلال داستان‌های پیرزاد، با نوعی از زندگی روزمره و چالش‌های آن آشنا شود که به طور معمول در جامعه نادیده گرفته می‌شود. این واقع‌گرایی به خواننده اجازه می‌دهد تا به شیوه‌ای عمیق و دلسوزانه با مشکلات و چالش‌های شخصیت‌ها همذات‌پنداری کند. پیرزاد با بهره‌گیری از این بازنمایی واقع‌گرایانه، در واقع به نوعی بازتاب‌دهنده زندگی زنان و خانواده‌ها در جامعه ایران است و از این طریق به نوعی به نقد و بررسی ساختارهای اجتماعی و فرهنگی پرداخته است که بر زندگی و هویت زنان تأثیرگذار هستند. این بازنمایی واقع‌گرایانه و فرهنگی، یکی از ویژگی‌های برجسته آثار پیرزاد است که او را در

cultural codes to create realistic yet layered depictions of her characters. Through a close examination of her narrative techniques, this research aims to uncover how Pirzad not only portrays but critiques and expands upon the conventional roles assigned to women within the family and broader social structures (2). In exploring the interplay of narrative style and cultural symbols, this study also contributes to an understanding of how literature can be a vehicle for social commentary, particularly on themes of gender and identity.

In *I Will Turn Off the Lights*, Pirzad uses a straightforward yet richly detailed narrative style that allows her to depict the everyday lives of women and families within the Iranian cultural context. This simplicity in language serves as a powerful tool, drawing readers into the protagonist's inner world without distraction. The narrative focus on the protagonist's daily experiences provides a lens through which the audience can engage with the underlying tensions of domestic life, especially the balancing act between personal aspirations and societal expectations. The protagonist's struggles are universal, yet deeply embedded within the specific cultural and social framework of Iran, making her experiences both relatable and culturally significant (1). This method of using everyday occurrences to address larger social issues underscores the importance of narrative techniques in making complex themes accessible to readers. The study's findings highlight that Pirzad's approach, though seemingly simplistic, facilitates a layered understanding of gender and familial roles that resonates with both Iranian and international audiences.

The rhetorical language in Pirzad's work plays an essential role in shaping the reader's perception of the characters' psychological landscapes and social realities. Through carefully chosen metaphors and symbols, Pirzad subtly conveys the emotional burdens and restrictions placed upon her female characters. For instance, the recurring motif of

"turning off the lights" in the novel serves as a metaphor for the suppression of individuality and self-expression imposed on women within traditional family settings (6). This rhetorical technique allows Pirzad to critique the limitations placed on women without overt social commentary, thus embedding her feminist perspectives within the narrative structure itself. Such techniques align with feminist literary theory, which emphasizes how literature can be used to subvert patriarchal norms through narrative rather than explicit critique (3). By embedding these symbols within the everyday experiences of her characters, Pirzad engages readers in a subtle exploration of gender issues that invites reflection rather than confrontation.

Pirzad's use of socio-cultural codes adds an additional layer to her narrative, acting as both a contextual backdrop and a critical lens through which the audience can understand the constraints and expectations faced by her characters. These socio-cultural elements are portrayed through various cultural markers, such as family interactions, social expectations, and even the physical setting within which her characters live. For instance, the protagonist's home and community serve as representations of a broader societal structure that enforces specific gender roles and behavioral norms (2). By situating her characters within this highly coded cultural environment, Pirzad not only reflects but critiques the norms that shape her characters' lives. This aspect of her work can be linked to

sociological theories that view culture as a dynamic force influencing individual identity and societal expectations. The socio-cultural codes in Pirzad's narrative thus serve as both mirrors of reality and vehicles for questioning that reality, allowing readers to consider the cultural limitations imposed on women and how these affect their identity and choices.

One of the unique contributions of Pirzad's work is her realistic yet empathetic portrayal of the domestic sphere, a setting often overlooked or trivialized in literary discourse. Her depiction of family dynamics and the day-to-day interactions between family members reveal the subtle complexities of these relationships and the unspoken expectations that govern them. Pirzad's focus on the family as a microcosm of society reflects the significance of the family unit in shaping gender roles and social behaviors, a theme that resonates with feminist literature's emphasis on the personal as political (7). This focus allows readers to see the ways in which social norms are perpetuated within the family, often unconsciously, and how these norms influence the characters' sense of self. Pirzad's storytelling suggests that while the family can be a source of support, it can also be a site of conflict and limitation, especially for women who seek to assert their individuality within a framework that prioritizes conformity and tradition. Her exploration of these dynamics invites readers to question the accepted boundaries of family roles and

consider how these roles impact the characters' lives and identities.

In conclusion, this study reveals that Zoya Pirzad's works offer a nuanced and critical perspective on family and gender roles in contemporary Iranian society. Her narrative style, characterized by simplicity yet rich in metaphor and cultural symbolism, allows her to address complex social issues without sacrificing narrative flow or reader engagement. Pirzad's use of rhetorical language, combined with socio-cultural codes, creates a storytelling approach that is both accessible and thought-provoking, making her works relevant to readers across cultural contexts. By embedding her feminist critique within the narrative rather than as an overt message, Pirzad encourages readers to engage with her characters' struggles on a personal level, fostering empathy and reflection. As such, her works contribute significantly to contemporary Persian literature, offering a unique blend of storytelling and social commentary that reflects the evolving roles of women in society (2, 3, 6). This research underscores the value of Pirzad's contributions to literature and affirms her role in advancing discussions on gender, family, and identity in the Persian literary tradition.

### References

1. Gholamhossein Zadeh D, Zolfaghari N, Moghaddami R. A pathological study of feminist literary works with an emphasis on the family and its issues in feminist theories. *Women and Society*. 2020;41(11):177-98.

2. Pourtaghi Miandoab S, Aghdaei A, Touraj T. Women and their social status in the family and society (based on the works of Zoya Pirzad). Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda). 2021;49(13):303-21.
3. Moharramzadeh B, Akbari M. Comparative study of femininity in "We Get Used to It" by Zoya Pirzad and "Madame Bovary" by Gustave Flaubert. Islamic Sciences and Humanities Knowledge. 2022;11(4):279-301.
4. Basak Kia AS, Hajimazdarani S, Erfani Beyzai M. Comparison of the novels I Turn Off the Lights by Zoya Pirzad and Seeds of Evil by Balqis Soleimani, with an urban-rural sociology approach. Stylistics of Persian Poetry and Prose (Baharestan Adab). 2023;91(16):274-89.
5. Hasani M, Naderifar Y, Salimi M. Semiotics of names in the novel I Turn Off the Lights by Zoya Pirzad based on Peirce's theory. Fiction Literature Research Journal. 2024;13(1):53-74.
6. Sadri T, Taheri M, Namdar L. Analysis of focalization with an emphasis on psychological aspects in the novel I Turn Off the Lights by Zoya Pirzad. Stylistics of Persian Poetry and Prose (Baharestan Adab). 2022;75(15):199-211.
7. Azimi A, Sadeghi M. Examining the main shared components of traditional and modern women characters in the works of Zoya Pirzad and Farrokhandeh Aghaei. Literary Text Research. 2021;25(88):170-91.
8. Azimi A, Mortezaei M, Jamaledin R. The image of women in I Turn Off the Lights and We Get Used to It, with a focus on the social approach. Fiction Studies. 2019;28(8):75-90.